

تلاش لازاریست‌ها برای تملک خسروآباد (بر اساس اسناد وزارت خارجه ج. ا. ایران)

چکیده:

میسوینرهای فرانسوی - که به آنها لازاریست گفته می‌شود - در دوره محمدشاه وارد ایران شدند و با استقرار در شمال غرب ایران، روستای خسروآباد سلماس را مرکز اصلی کارهای خود قرار دادند. با سرمایه‌گذاری سنگین و برنامه‌ریزی درازمدت به تأسیس مدرسه تربیت کشیش در خسروآباد اقدام کردند. بعد از حضوری طولانی در دوره مظفرالدین‌شاه، تمام تلاش را برای تثبیت کامل موقعیت خویش در روستای خسروآباد به کار بردند که در این راستا از حمایت‌های گسترده نظام‌السلطنه حاکم آذربایجان، نظرآقا یمین‌السلطنه، سفیر ایران در پاریس و تعدادی از صاحب منصبان محلی برخوردار بودند. این مقاله چگونگی اقدامات میسوینرهای فرانسوی را برای به دست آوردن مالکیت روستای خسروآباد را تشریح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: لازاریست، کاتولیک، خسروآباد، فرانسه.

مقدمه

یک کشیش کاتولیک مذهب فرانسوی به نام سن ونسان دوپل^۱ که از دست‌اندرکاران کلیسا به شدت ناراضی بود، در سال ۱۶۲۵ م با هدف پرستاری از اشخاص از کار افتاده، آئین لازاریست^۲ را بنیان گذارد تا مرکزی برای کمک به فقرا، یتیمان، پیران، جذامیان، زندانیان، مهاجران جنگی و مانند آنها باشد. از آن‌جا که پیروان این آئین در آغاز کار در کلیسای متروک سن لازار جمع می‌شدند، به آنها لازاری یا لازاریست گفته‌اند. مسیحیان می‌گویند سن لازار دوست حضرت عیسی^(ع) بود که عیسی^(ع) از نو او را جان بخشید و سن لازار ناگهان به شهر ماری در جنوب فرانسه درآمد و سر کشیش کلیسا شد و در همان‌جا به شهادت رسید.

پس از وی آئین لازاریست به سرعت در مناطق مختلف جهان به ویژه مشرق زمین رو به گسترش نهاد. دولت فرانسه با حمایت از میسیونرهای مذهبی لازاریست، سعی در اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشورهای دیگر نمود.

اولین میسیونرهای فرانسوی در دوره فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۲۲ق به نامهای داماد^۳ و مارکوپولی^۴ به همراه هیئت ژنرال گاردان و قبل از میسیونرهای پروتستان امریکایی وارد ایران شدند. آن دو وظیفه داشتند برای تبلیغات به قندهار و میان ازبکان بروند و مابین عیسویان گرجستان، ایران و قندهار روابط حسنه برقرار کنند. آنها در مدت کمتر از یک‌سال حضور خود در ایران گزارش‌هایی تهیه و به مرکز خود در استانبول فرستادند.

مقدمات ورود گسترده میسیونرهای لازاریست به ایران توسط یک جوان فرانسوی به نام اوژن بوره^۵ فراهم شد. بوره در ششم نوامبر ۱۸۳۸/هم شعبان ۱۲۵۴ به همراه کشیشی فرانسوی به نام اسکافی^۶ وارد تبریز شد. مسافرت به سلماس، ارومیه و سایر نقاط شمال غرب و همچنین اقدامات میسیونرهای امریکایی، عقاید بوره را دستخوش تحولات عمیق نمود.

با ورود گسترده میسیونرهای فرانسوی به ایران تنش بر سر یارگیری با هیئت پروتستان مذهب امریکایی در ارومیه و سلماس شروع شد. همه کوشش میسیونرها این بود که ارمینان از مذهب گریگوری و ارتدوکس و آشوریان را از مذهب نستوری به مذهب خود در آورند. چون اکثریت مسیحیان مستقر در سلماس به ویژه در روستای خسروآباد کاتولیک بودند، میسیونرهای کاتولیک فرانسوی سنگ بنای اولیه کار خود را در آن به زمین زدند و با افتتاح مدارس مختلف سعی در تصاحب این روستا نمودند.^۷ این مقاله با استفاده از اسناد وزارت

خارج ج. ا. ایران چگونگی این کوشش‌ها را نشان می‌دهد.

خسروآباد

روستای خسروآباد در دو کیلومتری جنوب غربی شهرستان سلماس با مساحت ۸۰۰ هکتار قرار دارد. از طرف شمال به اراضی اهرنجان، از طرف مغرب به روستای سوره و تازه‌شهر و از طرف مشرق به روستای هفتوان و از طرف جنوب به روستای گل‌عزان مرتبط است.

خسروآباد از خالصه‌جات دیوانی بود که خلیفه اسحق خدابخش خسروآبادی از روحانیون کاتولیک به اسم خود و سه تن از رعایای خسروآباد از محمدعلی میرزا قاجار - در ایام ولیعهدی - خرید.^۸ محمدعلی میرزا از خلیفه اسحق، التزامی گرفت که ملک فوق را به خارجی‌ها نفروشد و خارجی‌ها را دخالت در امر خسروآباد ندهد.^۹

پس از واگذاری خسروآباد به خلیفه اسحق، نظر به ارتباط نزدیک وی با روحانیون لازاریست حضور آنها بیش از پیش در روستای فوق گسترده شد.^{۱۰}

خلیفه اسحق به دلیل نداشتن پول کل شش‌دانگ قریه به مسیو پل بیجان^{۱۱} به قیمت چهار هزار تومان فروخت.^{۱۲}

پل فرزند بیجان متولد ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۸ از اهالی خسروآباد توسط روحانیون لازاریست تعلیم و تربیت یافته بود و در سلک کشیشان لازاریست درآمد و در سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۸۰ به همکاری با لازاریست‌های فرانسوی پرداخت.^{۱۳} پل پس از خرید خسروآباد برای تحصیل به پاریس رفت^{۱۴} و وقت خود را در فرانسه و بلژیک صرف تصنیف و ترجمه کتب مختلفه عصر داشت و ظاهراً از این طریق به درآمدی قابل توجه دست یافت.^{۱۵}

خلیفه اسحق از مسیو پل در غره ذیقعه ۱۲۹۴ نوشته‌ای گرفت که به موجب آن پل متعهد شد که تا زمان زنده‌بودن یا بعد از وفات وی، وکلایش هر وقت قصد فروختن قریه خسروآباد را داشته باشند با همان قیمت چهارهزار تومان غیر از خلفا و قشنه و جماعت کاتولیک قریه مزبور به شخص و جماعت دیگر نفروشد، با این شرط که باید به خریدار از بابت ادای چهارهزار تومان یک‌سال فرصت داده شود.

به خواهش پل، نظر آقا یمین السلطنه سفیر ایران در پاریس در پنجشنبه بیست‌ویکم ذیقعه ۱۳۱۴ شرطی بدان افزود که شرایط این تعهدنامه در صورتی مجری خواهد شد که مبلغ دویست‌تومان

وجه اجاره خسروآباد از جانب خلفا، قشه و جماعت کاتولیک خسروآباد به مسیو پل همه‌ساله داده و کارسازی شود و الا اگر وجه اجاره دوپست‌تومان را ندهد این اقرارنامه باطل خواهد شد.^{۱۶}

به دلیل حضور پل در پاریس، روحانیون لازاریست سعی در گرفتن مباشری خسروآبادی داشتند ولی حکومت و کارگزاری آذربایجان چنین امری را نپذیرفتند هر چند که روحانیون لازاریست قول پرداخت تمام مالیات را دادند.^{۱۷} در نتیجه خلیفه‌اسحق همچنان مباشر قریه خسروآباد باقی ماند^{۱۸} و بار دیگر^{۱۹} چهاردانگ از روستای گل‌عزان^{۲۰} را به دلیل اینکه جزو خسروآباد و پل بیجان از میرزاابوالقاسم در مقابل یک‌هزاردینار خریده است مدعی شد.^{۲۱} در حالی که روستای گل‌عزان پنج روستا با خسروآباد فاصله داشت^{۲۲} و محمدعلی‌خان ساعد لشکر از مهاجرین گنجه به دلایل ذیل ادعای چهاردانگ از روستای گل‌عزان را داشت:

۱- قباله سوم ذی‌قعدة ۱۲۳۸ که به موجب آن فردی به نام خدادادبیگ فرزند ابراهیم‌بیگ گرجستانی- الاصل که در سلماس ساکن بود، تمام شش‌دانگ قریه مزبور را از دو پسر حاج ابراهیم‌بیگ به نام- های رستم‌بیگ و محمدبیگ خریده بود.^{۲۳}

۲- گواهی علما، تجار و معتمدین سلماس و آذربایجان به تاریخ چهارم ربیع‌الاول ۱۳۱۲ که به موجب آن تاکید شده بود که ده گل‌عزان به خسروآباد تعلق ندارد.^{۲۴}

۳- سندی از شهادت شهود و معتبرین سلماس، دیلمقان و روستاهای ارامنه به تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۱۲ مبنی بر تعلق ده گل‌عزان به محمدعلی‌خان.^{۲۵}

۴- حکم آقای ثقه‌الاسلام به تاریخ بیست‌ونهم رمضان ۱۳۱۳ مبنی بر عدم تعلق گل‌عزان و اوچ تپه به خسروآباد.^{۲۶}

نظر به روابط دوستانه شریف‌الدوله کارگزار آذربایجان^{۲۷} با نیکلا کنسول فرانسه در تبریز، فرمانی توسط کارگزار صادر که باعث بهت و حیرت شد. در حالی که خلیفه‌اسحق ادعای چهاردانگ از روستای گل‌عزان را داشت، به موجب حکم شریف‌الدوله تمامی شش‌دانگ ده مذکور در اختیار خلیفه‌اسحق قرار گرفت.^{۲۸}

دلایل خلیفه‌اسحق برای ادعایش در خصوص مالکیت روستای گل‌عزان به قرار زیر بود:

۱- حکم شریف‌الدوله کارگزار آذربایجان که اشاره رفت.

۲- ده گل‌عزان متعلق به روستای اوچ‌تپه و روستای اخیر متعلق به خسروآباد است.^{۲۹}

۳- داشتن وکالت متعلق از سوی مسیو پل برای تصاحب روستای فوق.^{۳۰}

متعاقب نامه سفارت فرانسه، مظفرالدین‌شاه دستور داد برای رسیدگی مساله، طرفین را با کلیه اسناد و مدارک به تهران دعوت کنند. مشیرالدوله موضوع را تلگرافی در ششم شعبان ۱۳۱۴ به اطلاع امین‌الدوله پیشکار آذربایجان رسانید. امین‌الدوله نیز به اطلاع طرفین دعوی رساند^{۳۱} اما پس از مدتی تحت فشار سفارت فرانسه، مشیرالدوله به امین‌الدوله تلگرافی اطلاع داد که چون در صدد حل قضیه در تهران هستند لزومی برای آمدن محمدعلی‌خان ساعد لشکر و خلیفه‌اسحق به تهران وجود ندارد.^{۳۲}

سفارت فرانسه در نامه‌ای به صدر اعظم ایران از طرف خلیفه‌اسحق، مدعی مالکیت روستای گلغزان شد. صدراعظم تحقیق درباره مساله را به وزیر خارجه واگذار کرد و مشیرالدوله نیز به میرزا علی‌نقی‌خان مستشارالسلطان، رئیس محاکمات وزارت خارجه دستور رسیدگی داد. مستشارالسلطان طرفین دعوی را با اسناد و مدارک به تهران دعوت کرد. چون خلیفه‌اسحق نیامد جلسه‌ای با حضور مستشارالسلطان، محمدعلی‌خان ساعد لشکر و میرزا ابراهیم‌خان، منشی سفارت فرانسه تشکیل که پس از رویت اسناد شرعیه، عرفیه و صورت مجالس^{۳۳} صحت گفته‌های محمدعلی‌خان مبنی بر تعلق چهاردانگ روستای گلغزان به وی تصدیق شد.^{۳۴} پس از رویت اسناد مستشارالسلطان نوشت:

«گلغزان با خسروآباد پنج ده فاصله دارد و نمی‌تواند داخل املاک خسروآباد شود به همین جهت کسی نباید متعرض محمدعلی‌خان شود.»^{۳۵}

پس از گزارش مستشارالسلطان به وزیر خارجه از جلسه مزبور فرمانی از جانب مشیرالدوله صادر شد مبنی بر اینکه من بعد حرف خلیفه‌اسحق در باب قریه گلغزان قابل استماع نباشد.^{۳۶} میرزا صادق نوری، پیشکار آذربایجان در تبریز جلسه‌ای با حضور اعیان و تجاری که طرفین به عنوان شاهد قرار داده بودند تشکیل و خلیفه‌اسحق اعتراف صریح کرد که قریه گلغزان به وی و خسروآباد ربطی ندارد ولی بعد از آوردن وکالت‌نامه از سوی مسیو پل چهار-دانگ آن را ادعا خواهم کرد.^{۳۷}

تاکتیک محمدعلی‌خان ساعد لشکر در مقابل خلیفه‌اسحق ادعای مالکیت بر روستای اوچ‌تپه بود. گرچه مستشارالسلطان از محمدعلی‌خان خواستار ارسال اسناد و مدارکی شد که مالکیت وی را بر اوچ‌تپه ثابت می‌کند^{۳۸} ولی امیرنظام کارگزار آذربایجان به کارگزار سلماس فرمان جلوگیری از دخالت‌های محمدعلی‌خان بر اوچ‌تپه را صادر کرد.^{۳۹}

مستشارالدوله کارگزار جدید آذربایجان، محمدعلی‌خان ساعد لشکر و خلیفه‌اسحق را با اسناد و مدارک به تبریز دعوت کرد. خلیفه‌اسحق از حضور در جلسه امتناع کرد و تلگرافی به کنسول فرانسه در تبریز اطلاع داد که در فقره گل‌عزان مداخله نخواهد کرد.^{۴۱} مستشارالدوله بعد از این فرمانی صادر کرد که من بعد سخنان خلیفه‌اسحق در خصوص ده گل‌عزان قابل شنیدن نیست.^{۴۱} مستشارالدوله این فرمان را در دوم صفر ۱۳۱۵ به میرزا محمدخان، سرتیپ کارگزار سلماس ابلاغ کرد.^{۴۲}

تحت فشار امیرنظام، خلیفه‌اسحق در بیست و هشتم صفر ۱۳۱۵ التزام معنی‌داری به وی داد، بدین معنی که چون قوه وی به حکم دیوانی نمی‌رسد این نوشته را سپرد که مداخله در چهاردانگ روستای گل‌عزان نماید ولی کار مسیو پل و سفارت فرانسه به وی ربطی ندارد.^{۴۳}

عزل خلیفه‌اسحق

عدم پیشرفت اهداف لازاریست‌ها به ویژه در خصوص روستای گل‌عزان و استقلال رای خلیفه‌اسحق، منجر به تنش در روابط روحانیون لازاریست به ویژه آلفونس بوکای^{۴۴} با خلیفه‌اسحق شد.^{۴۵} سفارت فرانسه با جلب حمایت پل، خلیفه‌اسحق را از مباحثی خسروآباد عزل و کنسولگری فرانسه در تبریز وکالت‌نامه مسیو پل را از وی تحویل گرفت.^{۴۶} مسیو پل اداره امور خسروآباد را به روحانی لازاریست به نام لنه^{۴۷} که نمایندگی پاپ در ایران را به عهده داشت واگذار کرد تا مباحثی قریه خسروآباد را به هرکس که صلاح می‌داند واگذار کند.^{۴۸}

لنه هم ادعای مالکیت بر روستای گل‌عزان را مطرح کرد ولی بعد از ارائه اسناد و مدارک از سوی محمدعلی‌خان متوجه شد که ادعای خلیفه‌اسحق دارای پایه و اساس صحیحی نیست.^{۴۹} در نتیجه نامه‌ای نوشت که وی و اهالی خسروآباد مدعی گل‌عزان نیستند^{۵۰} و مسیو پل پسر بیجان مدعی مالکیت گل‌عزان است^{۵۱} و اگر سفارت فرانسه در این باب دخالت کند به دلیل وکالتی است که از جانب مسیو پل دارد و هر کس سوال و جواب داشته باشد باید با سفارت بکند.^{۵۲}

پشتیبانی مشیرالدوله از محمدعلی‌خان ساعد لشکر - که از امیرنظام پیشکار آذربایجان می‌خواست که ضمن اینکه به لنه جواب صریح می‌دهد اگر تلگراف یا حکم اشتباهی از تهران

صادر می‌گردد به موقع اجرا نگذارد تا گلغزان کمافی السابق در تصرف محمدعلی خان باشد- در عقب‌نشینی لنه از ادعای مالکیت بر روستای گلغزان بی‌تأثیر نبود.^{۵۳}

پس از این لنه امورات خسروآباد را به مسیو بوکای واگذار کرد. بوکای مالیات آنجا را با کمک منشی کنسولگری فرانسه در تبریز جمع‌آوری می‌کرد.^{۵۴}

دخالت‌های فراوان کشیش‌های لازاریست به رهبری بوکای در کار خسروآباد باعث نارضایتی شدید مردم کاتولیک مذهب این روستا از میسیونرهای لازاریست فرانسه^{۵۵} و نهایتاً منجر به دخالت دولت ایران در این امر شد و مستشارالدوله کارگزار آذربایجان از دخالت کنسول فرانسه در امر مالیاتی خسروآباد جلوگیری کرد.^{۵۶}

مباشری فرامرزان

پل از ترس پراکنده‌شدن رعایای خسروآباد و ضرر مالی هنگفت به نزد یمین‌السلطنه سفیر ایران در پاریس رفت و با وی طرح موضوع کرد.^{۵۷}

نظرآقا یمین‌السلطنه با اطلاع از موضوع در دوم رجب ۱۳۱۶ برادرزاده‌اش فرامرزان را که در تبریز زندگی می‌کرد، از طرف مسیو پل به عنوان مباشر خسروآباد برگزید.^{۵۸}

فرامرزان فرزند برزوخان سرهنگ در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۸ م بر حسب تقاضای عمویش نظرآقا یمین‌السلطنه از دولت فرانسه، پس از دو سال درس‌خواندن در مدرسه سن‌سیر فرانسه فارغ‌التحصیل شد. بنا به تقاضای دولت ایران و موافقت وزیر جنگ فرانسه قرار شد یک دوره کارآموزی یک‌ساله سواره‌نظام را ببیند.^{۵۹}

بعد از ارسال اسناد برای کارگزاری آذربایجان توسط پل و پس از یک‌ماه تحقیقات امیرنظام، طی حکمی مباشرت و دریافت مالیات خسروآباد را به فرامرزان واگذار کرد.^{۶۰}

بلافاصله اقبال‌الملک حاکم ارومیه، خوی و سلماس، طی فرمانی مباشری فرامرزان را تایید و خود وی را مامور امنیت و وصول مالیات خسروآباد نمود. اقبال‌الملک در این حکم از اهالی خسروآباد خواست که از صوابدید سرتیپ مشارلیه خارج نشوند.^{۶۱}

مستشارالدوله کارگزار آذربایجان نسبت به دخالت خارجی‌ها در خسروآباد حساسیت قابل توجهی داشت و حتی با خلیفه‌اسحق - که از او در اسناد به عنوان فردی که جان خود را در راه دولت ایران مضایقه نموده و با مسلمانان مراوده خوبی داشت یاد شده^{۶۲} - نیز رابطه خوبی

نداشت و او را از اشرار می‌دانست که قصد دارد به دلیل کاتولیک بودن مردم خسروآباد این قریه را خاک فرانسه بکند.^{۶۳}

مستشارالدوله نه تنها مابشری فرامرزخان را قبول نکرد^{۶۴} که حتی در مالکیت مسیو پل بر خسروآباد به دلایل زیر شبهه ایجاد کرد:

- اگر پل بیجان تبعه فرانسه است حق مالکیت ندارد.

- اگر ایرانی است چه حق دارد ملک را به خارجی‌ها واگذار کند^{۶۵}

- خسروآباد به چهار نفر تبعه داخلی که یکی از آنها خلیفه‌اسحق است منتقل شده و بالطبع پل سهم خلیفه‌اسحق را خریده که ربع خسروآباد است.^{۶۶}

- بر فرض به رسمیت شناختن مالکیت پل، وی فقط می‌تواند ربع مالیات قریه را جمع‌آوری کند.^{۶۷}

- سهم خریداری‌شده پل چون به تصدیق کارگزار نرسیده اعتبار ندارد.^{۶۸}

دلایل مخالفت مستشارالدوله با فرامرزخان به قرار ذیل بود:

۱- نداشتن وکالت‌نامه از سوی پل.

۲- امر مالیاتی مربوط به وزارت و دیوان مالیات است نه فرامرزخان.

۳- فرامرزخان از ملاحظه حکومت و سرپرستی و کارگزاری در خسروآباد جلوگیری می‌کند تا خودش حاکم مطلق باشد و بدین وسیله بتواند پای کنسولگری فرانسه را باز کند.^{۶۹}

بعد از اینکه کارگزار آذربایجان در تابعیت مسیو پل تردید ایجاد کرد و او را فرانسوی دانست پل به نزد سفیر ایران در پاریس - که همیشه هوادار وی بود - رفت و درصدد چاره‌جویی برآمد. نظراًقا شهادت داد که پل نه تنها از تبعیت دولت ایران خارج نشده بلکه با کمال افتخار خود را ایرانی می‌داند.^{۷۰}

کوشش‌های فرامرزخان برای جلوگیری از دخالت کارگزار و سرپرست ارامنه سلماس در امر خسروآباد^{۷۱} باعث شد که کارگزار به وسیله ماموریتی از ورود پل به قریه خسروآباد جلوگیری کند^{۷۲} فرامرزخان در عریضه‌ای به صدراعظم، مستشارالدوله را به باد انتقاد گرفت که وی را از مداخله در امور خسروآباد به دلیل این که قریه فوق در تیول کارگزاری می‌باشد ممنوع کرده است در حالی که مالک را نمی‌توان از مداخله در ملک خود منع کرد.^{۷۳}

مستشارالدوله برای جلوگیری از دخالت نیکلا کنسول فرانسه در تبریز در امر مالیاتی

خسروآباد ضمن هماهنگی با پیشکار مالیه آذربایجان، جمع‌آوری مالیات چند روستای مسیحی‌نشین آذربایجان مثل خسروآباد و هفتوان و همچنین چند روستای دیگر سلماس را راسا جمع‌آوری می‌کرد.^{۷۴}

فرامرزان در نامه‌ای به وزیر خارجه ایران از دخالت ماموران کارگزاری گلایه داشت که فراشان کارگزاری یک نفر از آدمهای او را مجروح و ده نفر را حبس کرده است.^{۷۵} وزیر خارجه در پاسخ فرامرزان نوشت که سرپرست را نمی‌توان از نظارت در امور ارامنه ممنوع داشت. مشیر-الدوله در عین حال به کارگزار آذربایجان تذکر داد که به واسطه روابط خویشاوندی فرامرزان با سفیر ایران در پاریس مواظب باشد که صدای یمین‌السلطنه از پاریس بلند نشود.^{۷۶}

مستشارالدوله در نامه نسبتاً طولانی به وزیرخارجه نوشت که فرامرزان مباشر مصنوعی یک ربع قریه خسروآباد مگر چند نفر آدم باید داشته باشد که یازده نفر به طریق فوق گرفتار مامورین کارگزاری سلماس شده باشد و بر فرض به رسمیت شناخته شدن پل و مباشری فرامرزان بر ربع خسروآباد، وی نباید در جمع‌آوری مالیات دخالت کند بلکه باید به عمل رعیتی پردازد زیرا مالیات توسط مباشر مالیاتی که از طرف وزارت مالیات مشخص می‌شود و دریافت می‌گردد. مستشارالدوله در پایان نوشت اگر انتساب فرامرزان به یمین‌السلطنه به ملاحظات مفروضه وی فایق و دخالت فرامرزان بر امر مالیات و سرپرستی آنجا لازم است وی مطلبی ندارد وگرنه باید مداخله فرامرزان به کلی قطع شود.^{۷۷}

فرامرزان بعد از حمایت مشیرالدوله از کارگزاری، ضمن عقب‌نشینی، موضع قبلی خود را تصحیح و اعلام کرد که وی با دادن مالیات مخالفتی ندارد بلکه به نحوه جمع‌آوری آن اعتراض دارد که مالیات‌گرفتن به ضرب مأمور و مراجعه به در خانه صورت خوشی ندارد و بهترین راه جمع‌آوری مالیات و پرداخت آن به دیوان مالیه توسط خود وی است.

وقتی که مأمورین مالیاتی کارگزاری در خسروآباد برای جمع‌آوری حضور پیدا کردند، فرامرزان که توانایی جلوگیری از وصول مالیات توسط کارگزاری را نداشت از بصیرالدوله وزیر مالیات در باب دادن مالیات نقدی و جنسی به کارگزاری استفسار کرد. بصیرالدوله دادن مالیات را منوط به آمدن نظام‌السلطنه پیشکار جدید آذربایجان به تبریز کرد.^{۷۸}

خلیفه‌اسحق که مالیات دیوانی خسروآباد را در اختیار داشت پس از مشاهده فشار مأمورین حشمت‌الوزاره کارگزار و سرپرست ارامنه سلماس برای وصول مالیات، - با توجه به روابط

تیره با کارگزاری‌های مقیم آذربایجان - درب انبار مالیات را قفل و مهر نمود و به کنسولگری فرانسه در تبریز رفت.^{۷۹}

نظر به روابط بسیار دوستانه نیکلا کنسول فرانسه در تبریز با نظام‌السلطنه پیشکار آذربایجان^{۸۰} و همچنین تیره‌گی روابط نظام‌السلطنه با کارگزاری، پیشکار آذربایجان، حشمت - الوزاره کارگزار سلماس از دخالت در امر مالیاتی خسروآباد - به دلیل شکایت ارامنه از وی - منع کرد و کارگزار سلماس ناچار به احضار مامورین مالیاتی از خسروآباد دست زد.^{۸۱}

پیشکار آذربایجان به ساعدالملک حاکم خوی و سلماس دستور داد که ضمن کوتاه‌کردن دست حشمت الوزاره، شخصاً در امر مالیاتی خسروآباد دخالت کند.^{۸۲} ساعدالملک در تلگرافی به کارگزار سلماس وی را از مداخله در امر خسروآباد بر حذر داشت.^{۸۳}

نظام‌السلطنه که گزارش واقعه را از سوی کارگزار کل به وزیر خارجه پیش‌بینی می‌کرد در نامه‌ای پیشگیرانه به مشیرالدوله، تمام مشکلات به وجود آمده در خسروآباد را متوجه کارگزاری کرد و به اطلاع وزیر خارجه رساند که برای وصول مالیات دیوانی خسروآباد، خلیفه‌اسحق یا یک کشیش لازاریست را به خسروآباد روانه خواهد کرد.^{۸۴} مشیرالدوله که همیشه در درگیری‌های بین نظام‌السلطنه و کارگزاری‌ها به هواداری همه جانبه از نظام‌السلطنه پرداخته بود، این بار با وجود اعتراف به این که قطع مداخله کارگزاری و سرپرستی سلماس از خسروآباد منافی حقوق معموله کارگزاری‌های خارجه است ولی در نهایت نوشت «با کمال میل اطاعت دارم.»^{۸۵}

فرامرزخان نیز به دنبال اقدامات نظام‌السلطنه، از صدراعظم تقاضای انتقال امور خسروآباد زیر نظر حاکم خوی و سلماس را داشت.^{۸۶}

با استفاده از فرصتی که با حضور نظام‌السلطنه به عنوان پیشکار آذربایجان فراهم آورده بود، میسیونرهای لازاریست با قراردادن خسروآباد به عنوان پایگاه اصلی در فکر تشکیل کلیسا در روستای پتاور، هفتوان، پکاجیک و سورا - که دارای مردم ارمنی بودند - و استیلا بر امور روستاهای دیگر همچون گلغزان و اوچ تپه افتادند. در نتیجه حدیث فراموش شده گلغزان و محمدعلی‌خان ساعد لشکر را با دیگر زنده کردند.^{۸۷} روحانیون لازاریست لازمه تسلط بر گلغزان را تملک اوچ تپه می‌دانستند. اوچ تپه به خسروآباد نزدیک ولی گلغزان ضمن نزدیکی به اوچ تپه از خسروآباد فاصله بسیاری داشت.^{۸۸} از طریق سفارت فرانسه در بیست و هفتم ربیع

الثانی ۱۳۱۷ از عین‌الدوله صدراعظم فرمانی برای معتمدالسلطان میرزا احمدخان نایب‌الحکومه خوی به استناد امر قدر نفاذ ملوکانه گرفتند که به موجب آن باید دست محمدعلی‌خان ساعد لشکر از اوچ‌تپه کوتاه و به خلیفه‌اسحق تحویل شود.^{۸۹} اما این کار چند ماه صورت انجام نیافت.

پس از شکایت خلیفه‌اسحق، اعتضادالسلطنه سردار کل با ارسال تلگرافی توسط خلیفه-اسحق به محمدصادق امیر تومان، حاکم خوی و سلماس محمدعلی‌خان را ابلاغ کرد که مانع دخالت محمدعلی‌خان ساعد لشکر در دهات سلماس شود و در صورت مداخله، وی به تبریز احضار و به شدت تنبیه خواهد کرد.^{۹۰}

عدم رضایت خلیفه‌اسحق از اقدام حاکم خوی منجر به تلگراف مجدد اعتضادالسلطنه به محمدصادق امیر تومان شد:

«از قرار معلوم اقدامی نکرده‌اید از شما کمال تعجب را دارم که در رابطه با احکام صادره درباره خسروآباد اهمال می‌نمائید به هرصورت ممکن منتظر تلگراف رضامندی خلیفه اسحق هستیم.»^{۹۱}

با وجود همه کوشش‌ها، توفیقی برای مالکیت اوچ‌تپه توسط خلیفه‌اسحق به دست نیامد. با اقدامات سفارت فرانسه در تهران کنسولگری فرانسه در تبریز و همیاری صدراعظم^{۹۲} و نظام-السلطنه پیشکار آذربایجان در هنگام سفر مظفرالدین‌شاه به تبریز فرمانی در ذیحجه ۱۳۱۷ توسط شاه صادر شد، به این مضمون که حسب تحقیقات دیوانخانه عدلیه اعظم و کارگزاری خارجه و مامور و مصدقین بیطرف و اسناد شرعیه معتبره قدیم و جدید، اوچ‌تپه از زمان‌های قدیم در تصرف اهالی خسروآباد بوده است. در آخر فرمان به مامورین دولتی و مباشرین ولایتی آذربایجانی حکم شده بود که از تعدی و تجاوز هر کسی به هر عنوان به اوچ‌تپه جلوگیری کنند.^{۹۳}

فرمان مظفرالدین‌شاه که بدون اطلاع وزیرخارجه و کارگزارانها به دست آمده بود موجب تأسف عمیق مشیرالدوله شد. در نامه مشیرالدوله به میرزا موسی، رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان آمده است:

«واقعاً از عاقبت این امر متحیرم نمی‌دانم در این باب به نظر شما چی می‌رسد اگر معالجه این امر را در نظر گرفتید اطلاع بدهید تا ببینیم چه باید کرد.»^{۹۴}

بعد از دریافت فرمان شاه، خلیفه اسحق فرمان مزبور را برای امضا به نزد پیشکار کل داد ولی میرزاموسی‌خان رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان از امضای آن توسط پیشکار به لطایف‌الحلیل مختلف جلوگیری کرد.^{۹۵} سفارت فرانسه که به صورت مرتب پیگیر حکم مظفرالدین‌شاه بود^{۹۶} گله از نظام‌السلطنه داشت که مانع از اجرای فرمان فوق شده است^{۹۷} نظام‌السلطنه اعتقاد داشت که باید در مقابل این روند، کج‌دار و مرموز راه رفت.

یرمیا

ظاهراً فرامرزان پس از کتک‌کاری و مضروب‌کردن فردی به نام عیسی نام خسروآبادی به ارومیه و سپس به تبریز فرار کرد^{۹۸} و چون از نظر مالی چیزی دستگیرش نشد به خسروآباد مراجعت نکرد.^{۹۹}

پل اداره خسروآباد را به مسیو استیونس^{۱۰۰} تاجر انگلیسی واگذار کرد. تحت راهنمایی بوکای لازاریست و روحانی تبعه روس به نام رافائیل^{۱۰۱} استیونس فردی به نام یرمیای ارمنی ساکن تبریز را در محرم ۱۳۱۸^{۱۰۲} به مباشری برگزید.^{۱۰۳}

یرمیا که در هنگام سکونتش در ارومیه با میسیونرهای روسی همدست و بانی درگیری و اغتشاش شده بود به دستور امیرنظام کارگزار آذربایجان تحت الحفظ از ارومیه به تبریز برده و التزامی مبنی بر عدم مراجعت به ارومیه از وی گرفته شد.^{۱۰۴} به خسروآباد رفت و به خدمتکاری میسیونرهای لازاریست مشغول شد و با برنامه و راهنمایی او لازاریست‌ها به فکر مالکیت خسروآباد افتادند.^{۱۰۵} مباشری یرمیا با دخالت‌های گسترده روحانیون لازاریست به ویژه بوکای توأم بود.^{۱۰۶} اقدامات بوکای باعث نارضایتی شدید مردم خسروآباد و شکایت‌های پی در پی از یرمیا که خلیفه اسحق نیز در آن دخالت داشت^{۱۰۷} شد.

در یکی از عریضه‌جات مردم خسروآباد در خصوص سوءرفتار و ظلم روحانیون لازاریست و یرمیا از وزیر خارجه سوال شده بود که این یرمیا چه خدمتی به دولت کرده است که این قدر در حق او توجه می‌فرمایند غیر از این نیست که میسیونرهای لازاریست با دستاویز قرار دادن مباشری او می‌خواهند خسروآباد را تصرف نمایند، چیزی نمانده معاذالله یاس از هر جهت نمائیم.^{۱۰۸}

به دستور وزیرخارجه، موتمن‌الدوله کارگزار سلماس، یرمیا را دستگیر و روانه تبریز

کرد.^{۱۰۹} نظر به روابط صمیمانه نظام‌السلطنه پیشکار آذربایجان با نیکلا کنسول فرانسه در تبریز، پس از چند روزی اسباب آزادی و برگشت یرمیا به خسروآباد فراهم شد.^{۱۱۰} نظام‌السلطنه در توجیه این عمل به وزیر خارجه گزارش داد که چون شاه در فرنگستان بود و به درجه‌ای رضامندی کنسول فرانسه مدنظر بود به خواهش کنسولگری، یرمیا را مرخص کرد.^{۱۱۱}

بازگشت یرمیا به خسروآباد باعث افزایش اقدامات یرمیا علیه مخالفینش تبدیل شد در نتیجه رعایای خسروآبادی در تلگرافی به ولیعهد از یرمیا شکایت کردند. محمدعلی میرزا ضمن دستور به موتمن‌الدوله کارگزار آذربایجان برای احضار یرمیا به تبریز، میرزاعلی‌خان امیر تومان، حاکم خوی و سلماس را جهت رسیدگی به اعتراض مردم به خسروآباد فرستاد.

میرزاعلی‌خان امیر تومان جلسه‌ای با حضور علما و مامورین و اهالی خسروآباد تشکیل داد که تمامی اعضای جلسه علیه او حکم دادند^{۱۱۲} گر چه یرمیا موظف به رفتن از خسروآباد و سکونت در تبریز شد اما همچنان در خسروآباد منتظر ماند تا کنسول فرانسه به خاطر روحانیون لازاریست خواهش او را نزد پیشکار نماید.^{۱۱۳}

مردم خسروآباد در اول ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ عریضه‌ای برای وزیر خارجه ایران فرستادند که به موجب آن از یرمیا به دلیل اجحاف و ستم به مردم خسروآباد و کوشش برای افزایش تسلط و نفوذ روحانیون لازاریست شکایت شده بود.^{۱۱۴}

دخالت کشیش‌های لازاریست به رهبری بوکای در کار خسروآباد آنچنان گسترده بود که مردم کاتولیک‌مذهب خسروآباد به فکر گرایش به مذهب ارتدوکس با هدف جلب حمایت سیاسی روسها افتادند.^{۱۱۵}

موتمن‌الدوله کارگزار آذربایجان یرمیا را دستگیر و به تبریز آورد اما پس از چندی نظام-السلطنه به این دلیل که چون چیزی از شکایت ارامنه دستگیرش نشده، یرمیا را آزاد کرد.^{۱۱۶} پیشکار آذربایجان هماهنگ با کنسولگری و سفارت فرانسه تمام دردسره‌های خسروآباد را به گردن خلیفه‌اسحق انداخت که چون از مباحثی خلع شده تمام اختلافات و سرکشی رعایا از تحریکات اوست.^{۱۱۷}

از نامه پیشکار کل به رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان، هواداری وی از یرمیا کاملاً مشخص است. نظام‌السلطنه از میرزا موسی‌خان می‌خواست تا راجع به قضیه اغتشاش خسروآباد تحقیق و معلوم کند، که حق با کدام فرقه است^{۱۱۸} و اجحاف یرمیا نسبت به

اشخاص تا چه حد درست بوده است؟ نظام‌السلطنه در آخر، جانبدارانه نوشت:

«بر حسب اقتضا مساله را رفع کنید و با پایان دادن اختلافات و رضایت هر دو طرف

کاری کنید که یرمیا همچنان در مباحثی خسروآباد باقی بماند.^{۱۱۹}»

با وجود کوشش‌های نظام‌السلطنه برای ابقای یرمیا و هواداری از روحانیون لازاریست، نامه‌های وی به مشیرالدوله درست خلاف این روند بود و قصد اثبات بیطرفی خود را داشت. غافل از اینکه گزارش‌های میرزا موسی‌خان و کارگزاری‌های مقیم آذربایجان تمام اطلاعات ریز را در اختیار وزیر خارجه ایران قرار می‌داد اما کنارآمدن مشیرالدوله با احکام و فرمان‌های نظام-السلطنه جای ابهام و شبهه بسیار دارد.^{۱۲۰}

حضور مجدد یرمیا در خسروآباد با مخالفت‌های گسترده مردم خسروآباد همراه بود. یرمیا نیز در مقابل، با جمع‌آوری تعدادی امضا و ارسال آن به تهران و تبریز قصد ثابت‌کردن رضایت مردم از خود را داشت اما عریضه ۱۰۷ نفر از اهالی خسروآباد به مشیرالدوله در مخالفت با یرمیا و روحانیون لازاریست خبر از پرداخت پول زنان و اطفال -مشغول تحصیل در مکتب- خانه- توسط یرمیا برای گرفتن امضا حکایت داشت.^{۱۲۱}

به فرمان مشیرالدوله، نظام‌السلطنه پیشکار آذربایجان مأمور احضار یرمیا از خسروآباد به تبریز و التزام برای ماندن وی در این شهر شد.^{۱۲۲} پاسخ نظام‌السلطنه به مشیرالدوله حکایت از ترس فوق‌العاده پیشکار آذربایجان از نیکلا کنسول فرانسه در این شهر داشت «حالا که می-خواهید یرمیا احضار شود او را به تبریز خواهم خواست ولی مسبوق باشید که این مساله منافی میل کنسولگری فرانسه است با این که حق مداخله ندارد، مخلص را آسوده نخواهد گذاشت.^{۱۲۳}»

شکایت از لازاریست‌ها

بعد از دخالت‌های گسترده بوکای و یرمیا، اهالی خسروآباد با دادن عریضه‌ای^{۱۲۴} از مداخله آنها شاکی شدند. جلسه‌ای در اوایل شعبان ۱۳۱۸ با حضور میرزاموسی‌خان رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان، مستعان‌الملک معاون اول کمیسیون سرحدی، مویدالوزاره نائب دوم کمیسیون سرحدی، انتخاب‌الملک مأمور منع اسلحه سرحدی، رئیس گمرک و علی‌خان امیر-تومان حاکم خوی و سلماس تشکیل شد^{۱۲۵} که تمام اعضای این جلسه، یرمیا و روحانیون

لازاریست از دخالت در امور خسروآباد منع کردند^{۱۳۶} در نتیجه یرمیا و بوکای به همراه سه نفر دیگر در نیمه دوم شعبان به تبریز رفتند^{۱۳۷} و از آنجایی که تمام دردرس خسروآباد را از خلیفه-اسحق می‌دانستند^{۱۳۸} با هدف دورکردن خلیفه‌اسحق از خسروآباد و حاکمیت بی‌دردسر خود بر این روستا^{۱۳۹} سعی در ایجاد شبهه و شکایت در نزد دولت مردان ایران علیه خلیفه‌اسحق از طریق کنسولگری و سفارت فرانسه نمودند.^{۱۴۰} سفارت فرانسه که به بهانه حضور پل در پاریس و کاتولیک بودن مردم خسروآباد، در کلیه کارهای خسروآباد دخالت می‌کرد^{۱۴۱} به واسطه شکایت روحانیون لازاریست در تاریخ دهم شعبان ۱۳۱۸ علیه خلیفه‌اسحق وارد عمل شد.^{۱۴۲} طرفداران لازاریست‌ها با چراغ سبز روحانیون در خسروآباد، عریضه‌ای علیه خلیفه‌اسحق به موتمن‌الدوله کارگزار آذربایجان نوشتند نظر به تبعیت موتمن‌الدوله از نظام‌السلطنه و روابط خوبی که بین این دو برقرار بود^{۱۴۳} کارگزار آذربایجان بدون فوت وقت به احضار خلیفه‌اسحق از خسروآباد به تبریز دست زد.^{۱۴۴}

حضور چند روزه خلیفه‌اسحق در تبریز مقارن با تلگراف چهارده نفر از اهالی خسروآباد در بیست‌وششم شوال ۱۳۱۸ به صدر اعظم شد، به این مضمون که از زمانی که خلیفه‌اسحق به تبریز احضار شده ما آسوده‌ایم ولی خلیفه‌اسحق نفوذش از تبریز دستور اغتشاش و شرارت در خسروآباد را از تبریز صادر می‌کند، پس ما را از اسیری خلیفه‌اسحق آزاد کنید.^{۱۴۵} با راهنمایی روحانیون لازاریست، رعایای خسروآباد از حسین معززالسلطان سرپرست و کارگزار سلماس نیز شکایت کردند.^{۱۴۶}

سفارت فرانسه نیز هماهنگ با اقدامات روحانیون لازاریست و یرمیا در بیست‌وپنجم شوال ۱۳۱۸ در نامه‌ای به وزیر خارجه از اختلال دماغ خلیفه‌اسحق که باعث شهرت شرارت و سوءرفتار وی که باعث بدنامی نصاری که در این زمان بیشتر شده صحبت به میان آورده و ضمن دفاع از اقدامات روحانیون لازاریست در ایران - که به زعم وی به هیچ وجه مداخله در امورات رعیتی و ملکی نمی‌کنند - تمامی مطلب گفته شده علیه آنها را تهمت دانسته زیرا به گمان سفیر، روحانیون لازاریست فقط در امور روحانی نمی‌کنند.

سفیر نوشت که رفتار خلیفه‌اسحق را به پاپ اطلاع داده و علم و اراده پاپ می‌تواند کسی را از مقام ریاست روحانی خلع نماید و مداخله غیر در آن جایز نیست و این مسئله به هیچ‌وجه به مردم خسروآباد یا امور ملکی و رعیتی مربوط نیست همانطور که مردم خسروآباد در انتخاب خلیفه‌اسحق و منصب

خلافت او نقشی نداشته‌اند، بدیهی است که نمی‌توانند در مقابل احکام صادره پاپ اظهار نظر نمایند.^{۱۳۷} البته سفیر توضیح نداد که یکی دو سال قبل که خلیفه‌اسحق حداکثر همکاری را با سفارت فرانسه و روحانیون لازاریست را در ایام مباحثه خسروآباد داشت، چرا از شرارت و سو رفتار وی حرفی به میان نیامد و ظاهراً به گمان سفیر پس از قطع ارتباط با سفارت در خلق و خوی خلیفه‌اسحق باید تغییراتی عمیق حاصل شده باشد.

وزیر خارجه در پاسخ سفارت فرانسه نوشت که دخالت روحانیون لازاریست در امور رعیتی خسروآباد غیر قابل انکار و همیشه اسباب شکایت اهالی این روستا می‌باشد. وزیر خارجه از سفیر می‌خواست که به کنسول فرانسه در تبریز دستور دهد که من‌بعد روحانیون لازاریست را از دخالت در امور رعیتی و ملکی روستای خسروآباد باز دارد.^{۱۳۸}

تحصن جمع زیادی از اهالی خسروآباد از مرد و زن و معتبرین و معارفین و اعیان در تلگرافخانه سلماس نشان از این می‌داد که اکثریت مردم خسروآباد ضمن بی‌اطلاعی از تلگراف به موتمن‌الدوله، خواستار بازگشت خلیفه‌اسحق به خسروآباد هستند و ریشه اختلال و پریشانی مردم این روستا را زیر سر چند نفر روحانی لازاریست می‌دانند که در خسروآباد زندگی می‌کنند. متحصنین خواستار آن بودند که آنها را از شر این صاحبان فرنگی که در امور ملکی و رعیتی دخالت می‌کنند، راحت کنند.

در پائین این عریضه سه تن از علمای سلماس آقایان محمد باقر شیخ‌الاسلام، سید عبدالکریم پیشنماز و سیدرضا صدر گواهی داده بودند که اهالی خسروآباد در تلگرافخانه نشسته و خواستار بازگشت خلیفه‌اسحق و عدم دخالت صاحبان خارجه به امورات ملکی و رعیتی می‌باشند و از شکایت خلیفه‌اسحق بی‌اطلاع هستند.^{۱۳۹}

خلیفه اسحق در تلگراف نوزدهم شوال ۱۳۱۸ به صدر اعظم خبر از بی‌اطلاعی اهالی خسروآباد از تلگراف علیه خود می‌داد و این که مطلب فوق به تأیید علمای سلماس نیز رسیده است. خلیفه‌اسحق درخواست تحقیق درباره اسامی شکات داشت و در آخر نوشت که هدف از تلگرافها این است که او در خسروآباد نباشد که در صورت وقوع چنین امری، خسروآباد به تصرف فرانسویان خواهد رفت.^{۱۴۰}

میرزا موسی‌خان رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان که هفت روز قبل از شکایت تعدادی از اهالی خسروآباد علیه خلیفه‌اسحق - در دوازدهم شوال ۱۳۱۸ - قضیه را پیش‌بینی کرده بود، به وزیر خارجه ایران هشدار داد که روحانیون لازاریست ضمن دخالت در کار خسروآباد می‌خواهند خلیفه‌اسحق را بی‌دخل کنند که در این صورت محققاً روس‌ها سرکار خواهند آمد.^{۱۴۱}

خلیفه سحاک، خلیفه کل ارامنه ایران و هندوستان^{۱۴۲} نیز در تلگراف بیست‌وششم شوال ۱۳۱۸ به صدر اعظم گواهی می‌داد که تظلم به اسم ارامنه علیه خلیفه‌اسحق تحقیقاً غیر واقعی و مردم ارمنی از آن مطلع نیستند.^{۱۴۳}

وزیر خارجه ایران بعد از دریافت شکوائیه خلیفه‌اسحق از صدراعظم در بیست و هفتم شوال ۱۳۱۸ به موتمن‌الدوله نوشت:

«اگر خلیفه‌اسحق را در تبریز نگاهداری کنید می‌ترسم ماندن او در تبریز سبب اجرای مقصود دیگران شود ضمناً امور آنجا از حالیه بیشتر اهمیت پیدا کند، اگر بگوییم برگردد، می‌ترسم شریک دزد و رفیق قافله باشد، شما چه مصلحت می‌دانید.^{۱۴۴}»

وزیر خارجه در تلگراف هشتم ذیقعه ۱۳۱۸ به اهالی خسروآباد در عدم مداخله روحانیون لازاریست و فراهم آوردن اسباب آسایش آن قول داد.^{۱۴۵}

مصطفی انصاری کارگزار جدید آذربایجان نیز جانب خلیفه‌اسحق را گرفت و او را به خسروآباد برگرداند.^{۱۴۶}

نظر به این که پل در پاریس ناخوش و در شرف مرگ بود^{۱۴۷} و با توجه به این که از خود اولادی نداشت^{۱۴۸} و احتمال تصاحب خسروآباد بعد از فوت پل توسط میسیونرهای لازاریست با هدف درآمدزایی وجود داشت، مصطفی انصاری کارگزار آذربایجان به وزیر خارجه ایران توصیه کرد خسروآباد باید هر چه زودتر از ملکیت پل خارج شود^{۱۴۹} و در این راستا جهت پایان‌دادن به مسأله دخالت روحانیون لازاریست کنسولگری و سفارت فرانسه ضمن هماهنگی با پیشکار کل آذربایجان، برنامه‌ای مشابه راه حل مفاخرالدوله کارگزار اسبق آذربایجان پیشنهاد کرد به این صورت که وزیر خارجه ایران با هماهنگی با نظر آقا یمین‌السلطنه سفیر ایران در پاریس و تأکید این نکته که اهالی خسروآباد راضی به مداخله خارجی نیستند، خلیفه‌اسحق و چند نفر دیگر که خسروآباد را به عنوان مالکیت به پل انتقال داده‌اند در مقابل چهار هزار تومان و هر سالی دویست هزار تومان از بابت منافع و محصول خسروآباد به پل داده شود. تنخواه مزبور در مقابل دریافت اسناد به مسیو استیونس تاجر انگلیسی یا هر کسی که پل مشخص کند تحویل داده شود. مصطفی انصاری در انتها پیشنهاد می‌کرد که در مقابل دریافت هزار تومان، خسروآباد به نام شریف‌الملک وزیر کارگزاری انتقال و به مابشری به خلیفه‌اسحق واگذار شود. انصاری به همین جهت خلیفه‌اسحق را برای حاضرکردن پول به خسروآباد فرستاد.^{۱۵۰}

قتل یرمیا

بعد از آمدن یرمیا به تبریز^{۱۵۱} طرفداران یرمیا در خسروآباد اغتشاش به راه انداختند و حتی با چراغ سبز و حمایت‌های پیشکار کل و حاکم خوی و سلماس از کارگزار و سرپرست ارامنه سلماس به وزیر خارجه - با این عنوان که وی باعث مهاجرت ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از مردم خسروآباد به مملکت خارجه شده و فقط ثلثی از مردان در این روستا مانده و مابقی زن هستند - شکایت کردند و خواستار آن شدند که خسروآباد زیر فرمان حکومت قرار گیرند^{۱۵۲} امری که موجب خوشحالی نظام‌السلطنه را فراهم آورد.^{۱۵۳}

گرچه کارگزاریهای مقیم آذربایجان و حتی میرزاموسی رئیس کمیسیون سرحدات آذربایجان خلع سریع یرمیا را لازم می‌دانستند^{۱۵۴} و با وجود پافشاری مشیرالدوله، پیشکار آذربایجان ضمن حمایت از یرمیا نه تنها انفصال یرمیا از مباحثی را تجویز نکرد بلکه او را برای بار سوم به خسروآباد برگرداند.^{۱۵۵}

در مقابل اعتراضات مکرر مردم خسروآباد از عملکرد دولت مبنی بر برگشت یرمیا، گرچه مشیرالدوله به مردم خسروآباد می‌نوشت که مراتب را به کارگزاران آذربایجان تلگراف و منتظر جواب هستم^{۱۵۶} ولی در همان حال به دلیل طرفداری نظام‌السلطنه از یرمیا مشغول سردواندن مردم خسروآباد بود.^{۱۵۷}

در اثر درگیری و دودستگی به وجود آمده میان اهالی خسروآباد - که اکثریت طرفدار خلیفه‌اسحق بودند - نظام‌السلطنه گرچه وعده وعید می‌داد که یرمیا را برای استعفا از مباحثی راضی خواهد کرد ولی یرمیا با پشتیبانی حکومت آذربایجان همچنان به کار خود ادامه می‌داد^{۱۵۸} ظاهراً این درگیری منجر به قتل یرمیا در خسروآباد در اواخر سال ۱۳۱۸ ق شد^{۱۵۹} که با پیام تسلیت مشیرالدوله به پسرش ابانوس و لایرمیا همراه بود.^{۱۶۰}

مطابق تحقیق سعیدالملک حاکم خوی و سلماس قاتلین یرمیا به طرف اوچ کلیسا فرار کردند اما هواداران وی از آن جمله روحانیون لازاریست می‌گفتند کار خسروآبادیهاست.

بلافاصله بعد از حادثه، طرفداران یرمیا در خسروآباد ضمن تلگرافی به مشیرالدوله، از مفاخرالدوله کارگزار جدید آذربایجان به این دلیل که قتل یرمیا را بهانه کرده و به مقدار هفت هزار تومان به رعایای خسروآباد ضرر زده شکایت کردند.^{۱۶۱}

مفاخرالدوله که متهم به اهمال در تعقیب قاتلان یرمیا شده بود نظرش این بود که اساساً

دست داشتن وی در قتل یرمیا مطلب جعلی و نادرست است و در صورت مستدل بودن حاضر به پاسخگویی می‌باشد.^{۱۶۲}

بعد از قتل یرمیا، مسیو استیونس تاجر انگلیسی - که در تبریز ساکن بود^{۱۶۳} حسابگرانه با توجه به نفوذ روسها و توجه و سفارش بوکای لازاریست و رافائل روحانی تبعه روسیه^{۱۶۴} خسروآباد را به حاجی محمدقربان قراباغی تبعه روسی اجاره داد^{۱۶۵} و وی هم پسر خود حسن آقا را به مباشری آنجا برگزید.^{۱۶۶}

حاجی محمدقربان قراباغی به لحاظ روابط تنگاتنگ با کنسول روس هر جا ملکی را که مالکان آن با یکدیگر در نزاع و دعوا بودند به قیمت نازل می‌خرید و سپس با حمایت کنسول روس ضبط و تصرف می‌کرد. با همین شیوه حاجی محمد قراباغی توانسته بود ملک حاجی رضا امام جمعه تبریز را نیز تصاحب کند.^{۱۶۷}

بر اساس گزارش مفاخرالدوله کارگزار آذربایجان حاجی محمد باقر قراباغی آدم ناسالمی است که به عنوان مستاجری در کار خسروآباد آن چنان دخالت می‌کند که مردم بدهوا شده و اعتنایی به حکومت و کارگزاری ندارند و حتی مانع ورود مأمورین کارگزاری به خسروآباد می‌شوند.^{۱۶۸}

حسن آقا پسر حاجی محمد قربان قراباغی که ضمن تعرض به اهالی خسروآباد، اسباب دردسر حکومت و کارگزار سلماس را فراهم کرده بود^{۱۶۹} در اثر مذاکرات طولانی و سخت بین مفاخرالدوله کارگزار با نیکلا کنسول فرانسه در تبریز از مباشری خلع^{۱۷۰} و به تبریز احضار و مورد مواخذه شدید واقع شد^{۱۷۱} مفاخرالدوله نیز به مانند کارگزار سلماس اعتقاد داشت تمام دردهای خسروآباد زیر سر روحانیون لازاریست به ویژه مسیو بوکای فرانسوی است و تمام شکایتها و عریضه‌های مردم خسروآباد از کارگزارها به وسیله روحانیون لازاریست هدایت می‌شود.^{۱۷۲}

روحانیون لازاریست که مبالغ گزافی از دولت فرانسه دریافت می‌کردند درصدد تخریب هر کسی که به نحوی با دولت ایران و مسلمانها ارتباط داشت برمی‌آمدند. خلیفه اسحق که اعقاب وی هم در خسروآباد زندگی می‌کردند و همیشه هوادار اکثریتی از مردم کاتولیک مذهب خسروآباد محسوب می‌شد، با وجود مخالفت صریح با حشمت‌الوزاره کارگزار سلماس - به دلیل اجحاف به مردم -^{۱۷۳} با بعضی از مقامات ایرانی و حتی مسلمانها ارتباط و مراد گرفته

داشت. روحانیون لازاریست ضمن بدرفتاری، با هدف خفیف کردن خلیفه اسحق در انتظار اولیای دولت به او تهمت هم می‌زدند.

بشیرحضور رئیس تلگراف خانه سلماس و دیلمقان^{۱۷۴} در تلگراف بیست و دوم رمضان ۱۳۲۰ به مشیرالدوله، خلیفه اسحق را فردی جلیل‌القدر، دولتخواه و دولت‌پرست دانست که قابل همه نوع الطاف و توجهات و محل وثوق عمومی می‌باشد که در صورتی که در حق او بذل مرحمتی شود موجب تشکر مردم خسروآباد خواهد شد.^{۱۷۵}

مشیرالدوله در توصیه خلیفه اسحق، نامه‌ای در چهارم شوال ۱۳۲۰ به مفاخرالدوله کارگزار آذربایجان نوشت و از وی خواست که از سوءرفتار روحانیون لازاریست نسبت به خلیفه اسحق جلوگیری کند.^{۱۷۶} مشیرالدوله گزارش توصیه‌نامه خلیفه اسحق به مفاخرالدوله را در همان روز به اطلاع بشیرحضور رساند.^{۱۷۷}

پیشنهاد مفاخرالدوله کارگزار کل آذربایجان برای رهایی دولت ایران از امر خسروآباد این بود که نظرآقا یمین‌السلطنه سفیر ایران در پاریس حمایت پل بیجان را برای فروش خسروآباد به قیمت شش هزار تومان جلب کند و در صورت عدم فروش مباشرت آن را به یک نفر تبعه داخله واگذار نماید تا پای خارجه به میان نیاید.^{۱۷۸}

پیگیری‌های منظم مفاخرالدوله^{۱۷۹} منجر به تلگرافهای متعدد وزیر خارجه (ششم صفر، بیست و دوم ربیع‌الثانی، پنجم جمادی‌الثانی تلگراف عادی، پنجم جمادی‌الثانی تلگراف محرمانه، نوزدهم جمادی‌الثانی و یازدهم رجب ۱۳۲۰) به عین‌السلطنه شد.^{۱۸۰} مشیرالدوله ضمن ارائه پیشنهاد مفاخرالدوله، تهدید می‌کرد که در صورت عدم قبول دو شرط پیشنهاد شده دولت ایران ناچار برای کوتاه کردن دست خارجی‌ان، مباشری خسروآباد را از دیوان معین و به امورات رسیدگی خواهد کرد و در این صورت ادعای ضرر مسیو پل و دعاوی وی پذیرفته نخواهد شد.^{۱۸۱}

بالاخره تلگراف رمز حساب شده و دیرهنگام هجدهم رجب ۱۳۲۰ یمین‌السلطنه از پاریس، تأیید حرف کارگزار کل آذربایجان نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۵ بود که هدف پل از خرید خسروآباد، استفاده از درآمدهای این قریه با هدف افزایش قدرت روحانیون لازاریست در ایران بود.^{۱۸۲} تلگراف یمین‌السلطنه حکایت از این داشت که پل نمی‌خواهد خسروآباد را بفروشد و مباشر فرنگی را عوض نخواهد کرد زیرا مباشر فرنگی برای آسودگی رعایا بهتر است^{۱۸۳} و

منافاتی با قرارداد دولت ایران ندارد زیرا دولت ایران مباحثی بسیاری از جاها از جمله گمرک و پست خانه را به اتباع خارجه واگذار کرده، چه عیب دارد که وی مباحثی فرنگی بر سر ملک خود بگذارد.

مشیرالدوله در دهم شوال ۱۳۲۰ پاسخ داد اگر چه مباشرین گمرک و مریضخانه، خارجی هستند اما مستخدم دولت بوده و سفارت کشورشان به هیچ وجه مداخله در کارشان ندارد و هر وقت دولت ایران بخواهد آنها را به اختیار خود خلع می‌کند. اما مباشر پل همیشه کنسولگری فرانسه را در کار خود دخالت می‌دهد.

با توجه به تلگرافهای ارسالی به یمین‌السلطنه، مشیرالدوله با یک عقب‌نشینی معمولی ادامه داد که دولت ایران نمی‌خواهد دست پل را از استملاک خسروآباد کوتاه سازد چون دخالت خارجه را در املاک ممنوع است یا باید یک نفر تبعه داخله را به مباحثی بگذارد و یا به هر قیمتی آنجا را خریده و به دولت واگذار سازد و در صورت عدم قبول یکی از دو پیشنهاد ارائه شده، طبق قوانین داخله ناچار مباشر خسروآباد از سوی دولت انتخاب خواهد شد.^{۱۸۴}

منابع:

الف. اسناد:

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۱۷ق. کارتن ۸. پرونده ۳. سند نمره ۱۳۷۷ به تاریخ ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۱۷.

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۱۷ ق. کارتن ۹ پرونده ۲. سند ۲۶.

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۱۷ ق. کارتن ۱۰. پرونده ۲۷. سندهای بدون صفحه شمار به تاریخ دی جمادی الثانی ۱۳۱۶- دوم رجب ۱۳۱۶- ۲۳ ذیحجه ۱۳۱۶- ۷ محرم ۱۳۱۷- ۱۶ محرم ۱۳۱۷- ۲۶ محرم ۱۳۱۷- ۶ صفر ۱۳۱۷- ۱۱ صفر ۱۳۱۷- ۱۶ صفر ۱۳۱۷- ۱۹ صفر ۱۳۱۷- ربیع الثانی ۱۳۱۷- ۶ جمادی الاول ۱۳۱۷- ۲۷ جمادی الاول ۱۳۱۷- ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۱۷- ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۱۷- ۱۳ شوال ۱۳۱۷- ۱۵ شوال ۱۳۱۷- ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۱۷- ۲۲ شوال ۱۳۱۸- ۹ می ۱۸۹۹- چهار سند هم بدون صفحه شمار و تاریخ.

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران . سال ۱۳۱۸ ق. کارتن ۹ . پرونده ۱۴. سندهای ۲-۴-۵-۶-۷-۹-۱۱-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۳-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۶-۶۸-۶۹-۷۱-۷۴-۷۶-۷۷-۷۸-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۸-۸۹-۹۱-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۹-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۸-.

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران . سال ۱۳۲۰ ق . کارتن ۱۹ . پرونده ۲۱ . سندهای ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-۲۳-۲۴-۲۶-۲۷-۲۹.

مرکز اسناد وزارت خارجه ایران . سال ۱۳۲۱ ق. کارتن ۲۸ . پرونده ۱۰ - سند ۲۶.

ب. کتب:

ناطق، هما. کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران. تهران: انتشارات یزدی، ۱۳۸۲.

ج. مقالات:

احمدی، حسین. لازاریست های فرانسوی در ایران. بررسی زمینه ها و عملکرد حضور.

تاریخ معاصر ایران . سال سوم. شماره ۱۱ (پائیز ۱۳۷۸).

احمدی، حسین . کمک پاپ به میسیونرهای لازاریست، گنجینه اسناد. سال چهاردهم .

شماره ۵۶ (زمستان ۱۳۸۳).

احمدی، حسین . لازاریستها در چهارباغ. تاریخ معاصر ایران. سال هشتم. شماره ۳۲ (زمستان ۱۳۸۳).

احمدی، حسین . لازاریستها و سازماندهی مجدد (خرید خانه در ارومیه). دانشنامه . شماره ۵۶ (بهار ۱۳۸۴).

احمدی، حسین . لازاریستها و کاتولیکهای کردستان . تاریخ معاصر ایران. سال نهم. شماره ۳۴ (تابستان ۱۳۸۴)

یادداشت‌ها:

علامت سوال به معنی سندهای بدون صفحه شماره می‌باشد.

۱ Saint Vincent paul.

۲ lazariste

۳ Damade

۴ Marcopoli

۵ Eugene Bore

۶ scafi

۷ جهت اطلاع بیشتر در مورد اقدامات میسیونرهای فرانسوی در ایران نک: حسین احمدی، «لازاریست‌های فرانسوی در ایران، بررسی زمینه‌های و عملکرد حضور»، تاریخ معاصر ایران، سال سوم، شماره ۱۱ (پائیز ۱۳۷۸)؛ حسین احمدی، «کمک پاپ به میسیونرهای لازاریست»، گنجینه اسناد، سال چهاردهم، شماره ۵۶ (زمستان ۱۳۸۳)؛ حسین احمدی، «لازاریستها در چهارباغ»، تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، شماره ۳۲ (زمستان ۱۳۸۳)؛ حسین احمدی، «لازاریست‌ها و سازماندهی مجدد (خرید خانه در ارومیه)»، دانشنامه، شماره ۵۶ (بهار ۱۳۸۴)؛ حسین احمدی، «لازاریست‌ها و کاتولیکهای کردستان»، تاریخ معاصر ایران، سال نهم، شماره ۳۴ (تابستان ۱۳۸۴).

۸. م. ا. و. خ. ا (مخفف مرکز اسناد وزارت خارجه ایران)، س ۱۳۱۷ ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۱۷.

۹ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۶.

۱۰ همان، ۱۳۱۷، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۱۷.

۱۱ Paul bedjan.

۱۲ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۶.

۱۳ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه محرم ۱۳۱۷.

۱۴ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۷.

۱۵ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه دوم رجب ۱۳۱۶.

۱۶ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۷.

۱۷ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟. نامه محرم ۱۳۱۶.

۱۸ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۴.

۱۹ خلیفه اسحق در سال ۱۳۱۱ ق مدعی چهار دانگ قریه گلغزان - به این دلیل که جزو خسروآباد

- است - شد و از شریف‌الدوله کارگزار ایران نیز در این خصوص حکم گرفت م. ا. و. خ. ا. س ۱۳۱۸
- ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۸.
- ۲۰ نام روستا در بیشتر اسناد گلزان آمده است.
- ۲۱ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۴ و ۹ و ۶ و ۵ و ۴.
- ۲۲ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۵ و ۸۳.
- ۲۳ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۶.
- ۲۴ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۵.
- ۲۵ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۴.
- ۲۶ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۹.
- ۲۷ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۳.
- ۲۸ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۳.
- ۲۹ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۹ و ۱۴.
- ۳۰ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۳ و ۹۶.
- ۳۱ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹.
- ۳۲ همان، ص ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۱.
- ۳۳ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۳.
- ۳۴ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۹ و ۹۳ و ۱۱۱.
- ۳۵ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۲.
- ۳۶ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۸.
- ۳۷ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۰۸.
- ۳۸ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۷.
- ۳۹ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۷۶.
- ۴۰ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۶.
- ۴۱ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۱.
- ۴۲ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۹۶.
- ۴۳ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۴.۹۶ Alphonse boucays در سال ۱۸۸۲ وارد ایران شد و تا سال ۱۹۰۵ که در خسروآباد درگذشت در ایران ماند.
- ۴۵ همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۳ و ۱۱.

۴۶ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۹۶.

۴۷ Francois leene.

۴۸ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۱۷س؟ نامه جمادی الثانی ۱۳۱۶.

۴۹ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۸۴

۵۰ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۱۱.

۵۱ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۹۷.

۵۲ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۹۷.

۵۳ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۱۰۳.

۵۴ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟ نامه های محرم ۱۳۱۷ و ۶ صفر ۱۳۱۷.

۵۵ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹پ، ۱۴س، ۵۱.

۵۶ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟ نامه محرم ۱۳۱۷.

۵۷ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟ نامه دوم رجب ۱۳۱۷ و ۱۱ صفر ۱۳۱۷.

۵۸ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟ نامه دوم رجب ۱۳۱۷ و ۱۱ صفر ۱۳۱۷؛ همان، ۱۳۱۸ق، ک، ۹

پ، ۱۴س، ۵ و ۵۰.

۵۹ ناطق، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸ و ۲۹۷.

۶۰ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟.

۶۱ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۲۷ محرم ۱۳۱۷.

۶۲ همان، ۱۳۲۰ق، ک، ۱۹پ، ۲۱س، ۲۳.

۶۳ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۱۶ صفر ۱۳۱۷.

۶۴ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۲۳ ذیحجه ۱۳۱۶.

۶۵ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۶ صفر ۱۳۱۷.

۶۶ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۱۶ محرم ۱۳۱۷.

۶۷ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۶ صفر ۱۳۱۷.

۶۸ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۲۶ محرم ۱۳۱۷.

۶۹ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۲۶ محرم ۱۳۱۷.

۷۰ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه دوم محرم ۱۳۱۷.

۷۱ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه ۲۶ محرم ۱۳۱۷.

۷۲ همان، ۱۳۱۷ق، ک، ۱۰پ، ۲۷س؟، نامه محرم ۱۳۱۷.

- ۷۳ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه هفتم محرم ۱۳۱۷.
- ۷۴ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم صفر ۱۳۱۷.
- ۷۵ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟.
- ۷۶ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ۲۶ محرم ۱۳۱۷.
- ۷۷ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم صفر ۱۳۱۷.
- ۷۸ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه صفر ۱۳۱۷.
- ۷۹ همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم جمادی الاول ۱۳۱۷.
- ۸۰- نظام السلطنه می‌نویسد: کمال مودت و اتحاد را با کنسولگری فرانسه دارم. همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم جمادی الاول ۱۳۱۷.
- ۸۱- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه نوزدهم صفر و ششم جمادی الاول ۱۳۱۷.
- ۸۲- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم جمادی الاول ۱۳۱۷.
- ۸۳- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه بیستم جمادی الثانی ۱۳۱۷.
- ۸۴- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ششم جمادی الاول ۱۳۱۷.
- ۸۵- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۱۷.
- ۸۶- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه نهم می ۱۸۹۹.
- ۸۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۷ و ۳۶.
- ۸۸- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه ربیع الثانی ۱۳۱۷.
- ۸۹- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟.
- ۹۰- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه سیزدهم شوال ۱۳۱۷.
- ۹۱- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، س؟ نامه پانزدهم شوال ۱۳۱۷.
- ۹۲- نوشته‌های پشت این فرمان به زبان فرانسه از همراهی صدراعظم حکایت دارد.
- ۹۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۷۷.
- ۹۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۴.
- ۹۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۵.
- ۹۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۷۸.
- ۹۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۶.
- ۹۸- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۹، پ ۲۰، س ۲۶.
- ۹۹- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۶ و ۳۷.

۱۰۰- Stions

- ۱۰۱- همان، ۱۳۲۰ق، ک ۹، پ ۲۱، س ۳۹.
- ۱۰۲- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۵ و ۴۶.
- ۱۰۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۸.
- ۱۰۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۱.
- ۱۰۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۷.
- ۱۰۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۲.
- ۱۰۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۸ و ۵۹ و ۸۸.
- ۱۰۸- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۲.
- ۱۰۹- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۱.
- ۱۱۰- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۰.
- ۱۱۱- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۲ و ۵۸ و ۵۹.
- ۱۱۲- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۶ و ۶۱.
- ۱۱۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۱.
- ۱۱۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۷.
- ۱۱۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۹.
- ۱۱۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۸ و ۵۹.
- ۱۱۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۴.
- ۱۱۸- اقلیتی از ارامنه خسروآباد هوادار روحانیون لازاریست و یرمیا و اکثریت مخالف آنها بودند.
- ۱۱۹- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۷۱.
- ۱۲۰- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۱ و ۹۱.
- ۱۲۱- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۴.
- ۱۲۲- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۸ و ۷۴.
- ۱۲۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۸ و ۵۹.
- ۱۲۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۰.
- ۱۲۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۶ و ۵۰.
- ۱۲۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۶ و ۳۷ و ۴۷.
- ۱۲۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۳.

- ۱۲۸- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۷.
- ۱۲۹- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲.
- ۱۳۰- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۶ و ۳۷.
- ۱۳۱- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۶۹.
- ۱۳۲- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۹.
- ۱۳۳- موتمن‌الدوله مورد توجه نظام‌السلطنه بود و به وسیله وی روی کار آمده بود. همان ۱۳۱۷ ق، ک ۸، پ ۳، س ؟ نامه بیست و پنجم ذیقعد ۱۳۱۷ نمره ۱۳۷۷.
- ۱۳۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲.
- ۱۳۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۵.
- ۱۳۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۸.
- ۱۳۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲۹.
- ۱۳۸- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۳.
- ۱۳۹- همان، ۱۳۱۷ق، ک ۱۰، پ ۲۷، نامه بیست و دو شوال ۱۳۱۸.
- ۱۴۰- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۲ و ۳۸.
- ۱۴۱- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۳.
- ۱۴۲- همان، ۱۳۲۱ق، ک ۲۸، پ ۱۰، س ۲۶.
- ۱۴۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۴.
- ۱۴۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۸.
- ۱۴۵- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۰.
- ۱۴۶- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۶.
- ۱۴۷- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۶ و ۳۷.
- ۱۴۸- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۷.
- ۱۴۹- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۳۶ و ۳۷.
- ۱۵۰- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۱۶ و ۱۷.
- ۱۵۱- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۵ و ۴۶ و ۶۱.
- ۱۵۲- همان، ۱۳۸۱ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۵۷ و ۵۳.
- ۱۵۳- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۴۷.
- ۱۵۴- همان، ۱۳۱۸ق، ک ۹، پ ۱۴، س ۸۴ و ۸۵.

- ۱۵۵- همان، ۱۳۱۸ق، ۹، پ ۱۴، س ۶۸.
- ۱۵۶- همان، ۱۳۱۸ق، ۹، پ ۱۴، س ۲۲ و ۶۳.
- ۱۵۷- همان، ۱۳۱۸ق، ۹، پ ۱۴، س ۸۸.
- ۱۵۸- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۳ و ۱۴ و ۱۵.
- ۱۵۹- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱.
- ۱۶۰- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۷.
- ۱۶۱- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۰.
- ۱۶۲- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱ و ۶.
- ۱۶۳- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۰.
- ۱۶۴- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲۹.
- ۱۶۵- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۷ و ۱۴ و ۲۴.
- ۱۶۶- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲.
- ۱۶۷- همان، ۱۳۱۸ق، ۱۹، پ ۱۴، س ۸۳.
- ۱۶۸- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۳ و ۱۴ و ۱۵.
- ۱۶۹- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۴.
- ۱۷۰- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱.
- ۱۷۱- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲.
- ۱۷۲- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲۹.
- ۱۷۳- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱۸.

می‌گفتند. Dilmaghan ۱۷۴- حوزه اطراف شهر را سلماس و خود شهر را دیلمقان

- ۱۷۵- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲۳.
- ۱۷۶- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲۷.
- ۱۷۷- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۲۶.
- ۱۷۸- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۱.
- ۱۷۹- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۴ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵.
- ۱۸۰- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۵ و ۹ و ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹.
- ۱۸۱- همان، ۱۳۲۰ق، ۱۹، پ ۲۱، س ۹ و ۱۹.
- ۱۸۲- همان، ۱۳۱۸ق، ۹، پ ۱۴، س ۲۵.

۱۸۳- همان، ۱۳۲۰ق، ک ۱۹، پ ۲۱، س ۴۱.

۱۸۴- همان، ۱۳۲۰ق، ک ۱۹، پ ۲۱، س ۲۵.

